«فصل دوم»

نکات ادبی، معنی و مفهوم و لغات درس سوم :

«ارمغان ایران»

سر به هم آورده دیدم برگ های غنچه را اجتماع دوستان یکدلم آمد به یاد

صائب تبریزی: وی ملک الشعرای دربار شاه عباس دوم صفوی بوده است و از پرکارترین شاعران زمان خویش است و از ویژگی های شعر او استفاده از مفاهیم و مضامین نو و تازه است.

معنی: گلبرگ های غنچه را در کنار هم دیدم و به یاد دوستان صمیم و همدل با خودم افتادم

آرایه ادبی: سر به هم آوردن : کنایه از کنار هم بودن / برگ و غنچه مراعات النظیر / سر به هم آوردن برگ های غنچه به اجتماع دوستان یکدل تشبیه شده / یکدل : کنایه از صمیمی / سر به برگ های غنچه نسبت داده شده : تشخیص

مقوله فروغ دانش

۳ درس سوم

ارمغانِ ایران

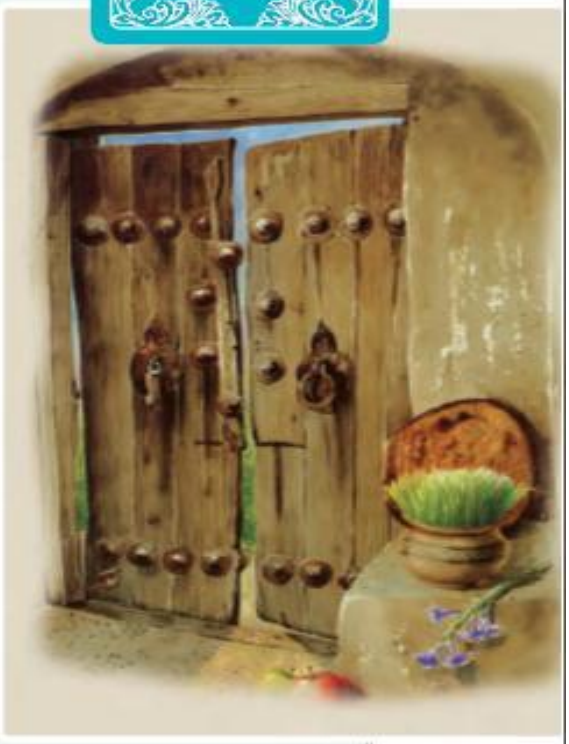

فرزندم! هوشمندِ دلبندم! ایران، سرزمین ما، سرزمینی است بس کهن که دیری در درازنای تاریخ خویش، بزرگ‌ترین و آبادترین کشور جهان بوده است. لیک آنچه ایران ما را از دیگر کشورهای نیرومند جهان، جدا می‌دارد و برمی‌کشد، آن است که کشور ما همواره سرزمین
۷ سپندِ فرّ و فروغ و فرزانگی و فرهیختگی بوده‌است.

ایرانیان با دیگر مردمان، پیوسته به مردی و داد و دانایی رفتار می‌کرده‌اند. بیهوده نیست که سرزمین ما را «ایران» می‌نامند که به معنی سرزمین آزادگان است و آزاد زادگان.

۱۲ دشمنان تیره‌رای و خیره‌روی ما نیز به ناچار، این سرزمین را بدین نام سپند و ارجمند می‌نامند و ایرانیان را به پاس آزادگی‌شان، می‌ستایند. بدین‌سان برترین و گرامی‌ترین ارمغان ایران به دیگر سرزمین‌ها، اندیشه و خرد و فرهنگ بوده است.

سطر۷: کشور ما همواره سرزمین سپند فَرّو فروغ و فرزانگی و فرهیختگی بوده است

معنی: کشور ما ایران همیشه ، سرزمینِ مقدسِ شکوه ، روشنایی ، دانایی و ادب آموختگی (علم و دانش)است

آرایه ادبی: واج آرایی حرف :« ف ـ ر ـ ُ »

سطر۱۲: دشمنان تیره رای و خیره روی ما نیز به ناچار این سرزمین را بدین نام سپند و ارجمند می نامند .

معنی: دشمنان بد اندیش و گستاخ (بی شرم) ماهم از روی ناچاری این سرزمین را با این نام مقدس و با ارزش می نامند .

گرامیم! می‌دانی که برترین و استوارترین ستایش آن است که بر زبان و خامهٔ دشمن، روان می‌شود؛ زیرا ستایشی است پیراسته از هر آلایش. دشمنی که جز زشتی و پلشتی و کاستی و ناراستی و ددی و بدی نمی‌تواند و نمی‌خواهد دید؛ هنگامی که ایران و ایرانی را می‌ستاید، ناچار گردیده است که در برابر بزرگی و والایی این دو، سر فرود آورد و زبان به ستایش بگشاید.

آری، میهن شکوهمند ما، این خاستگاه بخردان و دانایان و روشن‌رایان، این کانون روشنی و راستی، این کشور مردانِ گُرد، یلانِ پُردل، دلیران و شیران، پهلوانانی نامدار، سرزمینی است که ما بدان می‌نازیم و سر از همگنان برمی‌افرازیم.

فرزندم! من می‌دانم و بی‌گمانم که تو ایران را از بُن جان، دوست می‌داری؛ زیرا تو از تبار ایرانیانِ نژاده و آزاده هستی؛ از آن پاکان که جانشان از مهر ایران، تابناک است و دلشان به نام و یاد ایران می‌تپد؛ از آن دانادلان خویشتن‌شناس که اکنونِ ایران را به گذشتهٔ پرفروغ آن می‌پیوندد. تو از آن آزاداندیشانی هستی که پایدار و نستوه، استوار چون کوه، می‌کوشند که آن گروه از ایرانیان را که از خویش بیگانه شده‌اند، به خویشتن بازآورند و به خود بشناسانند.

ای فرزندم! مرا کمترین گمانی در آن نیست که تو ایران را دوست می‌داری؛ لیک دوست داشتن، بسنده نیست؛ ایران را می‌باید شناخت تا بتوان آن را بدان سان که شایسته است و سزاوار، به دیگران شناساند. این، باری است که بر دوش تو نهاده شده است؛

سطر ۱۵ تا انتهای سطر ۱۹:

معنی: فرزند عزیز من می دانی که بهترین و پایدار ترین ستایش آن ستایشی است که دشمنان آن را به زبان می آورند و می نویسند (زیرا این گونه ستایش ها از طرف دشمن) ستایشی است که از هر نوع آلودگی پاک است. دشمنی که بجز ناپاکی و نادرستی و ناراستی (دروغ)و وحشی گری و کار های بد چیز دیگر نمی تواند و نمی خواهد ببیند وقتی که سرزمین ایران و مردمانش را ستایش می کند ناچار شده است که در برابر بزرگی و ارجمندی این دو (ایران وایرانی) تعظیم کند و آنها را ستایش کند .

آرایه ادبی: زبان به ستایش گشودن کنایه از: ستایش کردن / سر فرود آوردن کنایه از تعظیم و احترام کردن است .

سطر ۲۰ تا انتهای سطر ۲۲:

معنی: بله کشور با عظمت ما این محل پیدایش دانایان و خردمندان و نیک اندیشان این پایگاه روشنایی و حقیقت این سرزمین مردان پهلوان ، دلاوران شجاع و شجا عان و پهلوانان مشهور ، سرزمینی است که ما به آن افتخار می کنیم و به خاطر عظمت ایران نسبت به همه (دیگر کشور ها) خودرا سر بلند تر و بالاتر می دانیم .

آرایه ادبی: سر از همگنان بر می افرازد کنایه از اینکه از دیگران سربلند تر و بالاتر است .

سطر ۲۳ تا انتهای سطر ۲۸:

معنی: فرزند من ؛ من می دانم و مطمئن هستم که تو ایران را از صمیم دل دوست داری زیرا تو از نژاد ایرانیان اصیل و شریف هستی ، از آن انسان های پاکی هستی که وجودشان از عشق و محبت ایران نورانی است و با نام و یاد ایران زنده هستند . از آن خردمندان آگاه و خود شناسی هستی که زمان حال ایران را با گذشته در خشان و پر افتخارِ آن پیوند می دهد . تو از آن انسان های آزاد اندیش و آزادی خواهی هستی که پایدار و خشتگی ناپذیر ، استوار مانند کوه ، تلاش می کنند که آن دسته از ایرانیانی را که از اصالت و فرهنگ اصیل ایرانی خود دور شده اند و آن را فراموش کرده اند به اصالت و فرهنگ خود باز گردانند تا دوباره فرهنگ ایرانی و شخصیت واقعی خودرا بشناسند.

آرایه ادبی: از بن جان: کنایه از صمیم دل از ته دل / تو چون کوه پایدار نستوه و استوار هستی : تشبیه
از خویش بیگانه شدن کنایه از :اصالت و هویت خودرا فراموش کردن .

سطر ۳۱: این باریست که بر دوش تو نهاده شده است .

معنی: مسئولیت شناساندن ایران به دیگران بر عهده توست .

آرایه ادبی: بار بردوش نهاده شدن کنایه از پذیرفتن مسئولیت است .

۳۲ باری به گرانی دماوند که هر پشت را خُرد می‌کند و درهم می‌شکند، مگر پشت ستبر و سُتوار و نیرومند فرزند ایران که تویی!

۳۴ هر آینه، می‌دانم که هر کس ایران را به درستی بشناسد، دل بدان خواهد باخت و جوشان و پرتوان، خواهد کوشید که در آبادی و آزادی، شکوفایی و توانایی، پیروزی و بهروزی آن از هیچ تلاش و نکاپوی، بازنمانَد و دریغ نورزد.

بدان و آگاه باش که آنچه من با تو می‌گویم؛ از سرِ آگاهی است و برآمده از باوری

۳۸ استوار، بدانچه تو می‌دانی و می‌باید بکنی. تویی که بر فر و فروغ ایران خواهی افزود و چشم جهانیان را به خیرگی خواهی کشاند و تیرگیِ ناخویشتن‌شناسی و از خودبیگانگی را خواهی زدود.

۴۰ هان و هان! خویشتن را خوار مدار! زیرا در این روزگار، چشم و چراغ ایرانی؛ و در جهان، گرامی‌ترینی؛ پس دل از هر گونه آلایش و گمان دربارهٔ خویش پاک ساز و برَهان و بدین سخن،

۴۲ باور آور که فرزند ایران و بیشهٔ فرهنگ و ادب و اندیشه را شیرِ شیران هستی.

بخوان و بجوی و بپوی و ایران و خود را بشناس و پروردگار پاک را سپاس بگزار؛ به پاس آنکه تو را فرزند ایران برگزید.

آری، تویی که آیندهٔ میهن را درخشان خواهی ساخت.

خدای بزرگ، پشت و پناهِ تو و میهن. تن و جانت بی‌گزند و میهنت آبادان باد!

فرزند ایران، میر جلال‌الدین کزازی: با کاهش و اندکی تغییر

سطر ۳۲ : باری به گرانی دماوند که هر پشت را خرد می کند و در هم می شکند .

این بار به اندازه کوه دماوند سنگین است که پشت هر انسانی را خرد می کند و نابود می سازد

آرایه‌های ادبی: باری به گرانی دماوند : تشبیه / درهم شکستن : کنایه از ازبین بردن

سطر ۳۴: یقینا می دانم که هر کس ایران را به درستی بشناسد به آن علاقه مند خواهد شد .

آرایه ادبی: دل خواهد باخت : کنایه از عاشق شدن

سطر۳۸: مردم جهان را متعجب خواهی کرد و به آگاهی و خود شناسی و به اصالت و هویت ایرانی خود خواهی رساند .

آرایه ادبی: چشم به خیرگی کشاندن : کنایه ازبه تعجب و حیرت واداشتن

سطر۴۰ تا انتهای سطر۴۲: آگاه باش حودت را کوچک و بی ارزش نکن زیرا در این روزگار تو برای سرزمین خودت بسیار گرامی و عزیز هستی و در دنیا با ارزش ترین هستی ؛ بنابر این وجودت را از هر نوع تاپاکی شک و تردید ، در باره خودت پاک کن و رها کن و به این حرف اعتقاد داشته باش که تو فرزند ایران هستی و برای فرهنگ و ادب و دانش و اندیشه قدرتمند ترین و توانا ترین هستی .

آرایه ادبی: چشم و چراغ کسی بودن کنایه از عزیز و با ارزش بودن است / بیشه فرهنگ و ادب و اندیشه : تشبیه

(عبارت اینگونه بوده است : تو شیر بیشه ادب و اندیشه و فرهنگ هستی)

هوشیان_فروغ دانش

نقش های دستوری و آرایه های ادبی درس ارمغان ایران

درس سوم

۳ ارمغانِ ایران

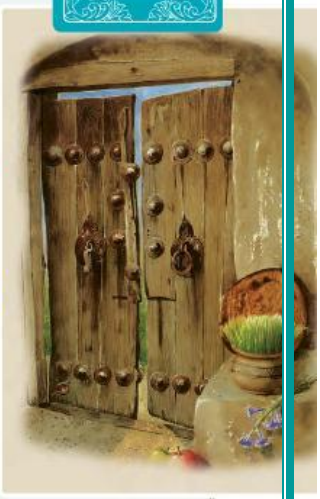

فرزندم! هوشمند دلبندم! ایران، سرزمین ما، سرزمینی است بس کهن که دیری در درازنای تاریخ خویش، بزرگ‌ترین و آباد‌ترین کشور جهان بوده است. لیک آنچه ایران ما را از دیگر کشورهای نیرومند جهان، جدا می‌دارد و برمی‌کشد، آن است که کشور ما همواره سرزمین سپند فرّ و فروغ و فرزانگی و فرهیختگی بوده است. ایرانیان با دیگر مردمان، پیوسته به مردی و داد و دانایی رفتار می‌کرده‌اند. بیهوده نیست که سرزمین ما را «ایران» می‌نامند که به معنی سرزمین آزادگان است و آزادزادگان.

دشمنان تیره‌رای و خیره‌روی ما نیز به ناچار، این سرزمین را بدین نام سپند و ارجمند می‌نامند و ایرانیان را به پاس آزادگی‌شان، می‌ستایند. بدین‌سان برترین و گرامی‌ترین ارمغان ایران به دیگر سرزمین‌ها، اندیشه و خرد و فرهنگ بوده است.

گرامیم! می‌دانی که برترین و استوارترین ستایش آن است که بر زبان و خامهٔ دشمن، روان می‌شود؛ زیرا ستایشی است پیراسته از هر آلایش. دشمنی که جز زشتی و پلشتی و کاستی و ناراستی و ددی و بدی نمی‌تواند و نمی‌خواهد دید؛ هنگامی که ایران و ایرانی را می‌ستاید، ناچار گردیده است که در برابر بزرگی و والایی این دو، سرفرود آورد و زبان به ستایش بگشاید.

آری، میهن شکوهمند ما، این خاستگاه بخردان و دانایان و روشن‌رایان، این کانون روشنی و راستی، این کشور مردان گرد، یلان پردل و دلیران و شیران، پهلوانانی نامدار، سرزمینی است که ما بدان می‌نازیم و سر از همگنان برمی‌افرازیم.

فرزندم! من می‌دانم و بی‌گمانم که تو ایران را از بن جان، دوست می‌داری؛ زیرا تو از تبار ایرانیان نژاده و آزاده هستی؛ از آن پاکان که جانشان از مهر ایران، تابناک است و دلشان به نام و یاد ایران می‌تپد؛ از آن دانادلان خویشتن‌شناس که اکنون ایران را به گذشتهٔ پرفروغ آن می‌پیوندد. تو از آن آزاد اندیشانی هستی که بایدار و نستوه، استوار چون کوه، می‌کوشند که آن گروه از ایرانیان را که از خویش بیگانه شده‌اند، به خویشتن بازآورند و به خود بشناسانند.

ای فرزندم! مرا کمترین گمانی در آن نیست که تو ایران را دوست می‌داری؛ لیک دوست داشتن، بسنده نیست؛ ایران را می‌باید شناخت تا بتوان آن را بدان سان که شایسته است و سزاوار، به دیگران شناساند. این، باری است که بر دوش تو نهاده شده است؛

۹ باری به گرانی دماوند که هر پشت را خُرد می‌کند و درهم می‌شکند، مگر پشت ستبر و سُتوار
و نیرومند فرزند ایران که تویی!
۱۱
هر آینه، می‌دانم که هرکس ایران را به درستی بشناسد، دل بدان خواهد باخت
و جوشان و پرتوان، خواهد کوشید که در آبادی و آزادی، شکوفایی و توانایی، پیروزی و
بهروزی آن از هیچ تلاش و تکاپوی، بازنماند و دریغ نورزد.

بدان و آگاه باش که آنچه من با تو می‌گویم؛ از سرِ آگاهی است و برآمده از باوری
استوار، بدانچه تو می‌دانی و می‌باید بکنی. تویی که بر فر و فروغ ایران خواهی افزود و چشم
جهانیان را به خیرگی خواهی کشاند و تیرگیِ ناخویشتن‌شناسی و از خودبیگانگی را خواهی زدود.
۶۰ هان‌وهان! خویشتن را خوار مدار! زیرا در این روزگار، چشم و چراغ ایرانی؛ تو در جهان،
گرامی‌ترینی پس دل از هرگونه آلایش و گمان دربارهٔ خویش پاک ساز و برهان و بدین سخن،
باور آور که فرزند ایران و بیشهٔ فرهنگ و ادب و اندیشه را شیرِ شیران هستی.
بخوان و بجوی و بپوی و ایران و خود را بشناس و پروردگار پاک را سپاس بگزار؛
به پاس آنکه تو را فرزند ایران برگزید.
آری، تویی که آیندهٔ میهن را درخشان خواهی ساخت.
خدای بزرگ، پشت و پناهِ تو و میهن. تن و جانت بی‌گزند و میهنت آبادان باد!

نکته‌های دستوری:

۱. منادا (ای فرزندم)
۲. منادا
۳. نهاد
٤. مسند
٥. ترکیب اضافی
٦. قید
۷. ترکیب وصفی(سرزمین سپند)
۸. ترکیب اضافی(سرزمین فر)
۹. _____
۱۰. فعل اسنادی
۱۱. مسند
۱۲. ترکیب وصفی(دشمنان تیره رای)
۱۳. ترکیب وصفی(دشمنان خیره روی)
۱٤. ترکیب وصفی
۱٥. ترکیب وصفی (نام ارجمند)
۱٦. شان : مضاف الیه
۱۷. برترین ارمغان : ترکیب اضافی
۱۸. گرامی ترین ارمغان : ترکیب اضافی
۱۹. منادا
۲۰. َم = مضاف الیه
۲۱. نهاد
۲۲. مسند
۲۳. فعل اسنادی
۲٤. مسند
۲٥. حرف اضافه
۲٦. متمم
۲۷. مفعول
۲۸. مسند
۲۹. فعل اسنادی
۳۰. نهاد (میهن)
۳۱. ترکیب وصفی
۳۲. ترکیب اضافی
۳۳. خاستگاه روشن رایان :ترکیب اضافی
۳٤. ترکیب اضافی (کانون راستی)
۳٥. ترکیب وصفی
۳٦. ترکیب وصفی
۳۷. ترکیب وصفی (پهلوانان نامدار)
۳۸. _____
۳۹. َم = مضاف الیه
٤۰. فعل است و اسنادی
٤۱. گروه مسندی
٤۲. مسند
٤۳. متمم
٤٤. منادا
٤٥. نهاد
٤٦. مسند
٤۷. مسند
٤۸. مفعول
٤۹. مگر حرف اضافه است
٥۰. متمم
٥۱. پشت ستبر: ترکیب وصفی
٥۲. ترکیب اضافی
٥۳. قید
٥٤. نهاد
٥٥. قید
٥٦. متمم
٥۷. متمم
٥۸. متمم
٥۹. مضاف الیه
٦۰. شبه جمله
٦۱. مسند
٦۲. مسند
٦۳. ای: هستی ، فعل اسنادی
٦٤. بیشه و فرهنگ : مضاف الیه
٦٥. مسند
٦٦. مفعول
٦۷. ترکیب وصفی و مفعول
٦۸. مفعول
٦۹. مضاف الیه
۷۰. مسند
۷۱. مضاف الیه
۷۲. مسند

مولان فروغ ایران

آرایه‌های ادبی

۱. کنایه از احترام تعظیم و احترام کردن

۲. کنایه از ستایش کردن

۳. مراعات النظیر

٤. سیر برافراختن کنایه از بالاتر و سربلند بودن

٥. کنایه از صمیم دل ، ته دل

٦. تشبیه (تو : مشبه _ پایدار ، نستوه و استوار : وجه شبه _ چون : ادات تشبیه _ کوه : مشبه به)

۷. کنایه از این که اصالت خو د و هویت خودرا فراموش کردن

۸. بار بر دوش نهادن کنایه از پذیرفتن مسئولیت

۹. تشبیه

۱۰. در هم شکستن کنایه از نابود شدن

۱۱. کنایه از عاشق شدن

۱۲. میدانی و بکنی : سجع

۱۳. کنایه از به تعجب و حیرت واداشتن

۱٤. کنایه از عزیز و باارزش بودن

۱٥. اضافه تشبیهی (فرهنگ وادب و اندیشه : مشبه _ بیشه : مشبه به)

هنرجویان_فروغ دانش

«لغات مهم»

لغات مهم:

۱. دلبند : دوست داشتنی
۲. بس: بسیار
۳. کهن : قدیمی
٤. دیری : زمان دراز
٥. درازنا: طول درازا
٦. بر می کشد : بالا می برد
۷. سپند : مقدس پاک
۸. فر: شکوه
۹. فروغ: روشنایی
۱۰. فرزانگی : دانایی ، علم
۱۱. فرهیخته : ادب آموخته ؛ علم آموخته
۱۲. فرهیختگی : با فرهنگ بودن
۱۳. آزادگان : جوانمردان
۱٤. تیره رای : بد اندیش
۱٥. خیره روی : سرکش و گستاخ
۱٦. ارجمند : با ارزش
۱۷. ارمغان : ره آوردِ سفر و سوغات
۱۸. فرهنگ : دانش ، تربیت ، مجموعه آداب و سنن
۱۹. خامه : قلم
۲۰. پیراسته : پاکیزه
۲۱. آلایش :آلودگی
۲۲. پلشتی : آلودگی و ناپاکی
۲۳. کاستی : کژی ، کمی و نادرستی
۲٤. ددی : وحشی گری
۲٥. والایی : ارجمندی
۲٦. خاسنگاه : مبداء
۲۷. بخرد : دانا و عاقل
۲۸. روشن رای : نیک اندیش
۲۹. کانون : انجمن ، پایگاه
۳۰. گُرد: پهلوان ، نیرومند
۳۱. یلان : پهلوانان و شجاعان
۳۲. پر دل : شجاع
۳۳. همگنان : همگان و همه
۳٤. بن جان : صمیم دل ، ته دل
۳٥. تبار : اصل و نژاد
۳٦. آزاده : جوانمرد و نجیب
۳۷. نژاده : نجیب و اصیل
۳۸. دانادلان : خردمندان آگاه
۳۹. آزاد اندیشان : کسانی که بدون وابستگی به گروهی فکر می کنند
٤۰. نستوه : خستگی نا پذیر
٤۱. گرانی : سنگینی
٤۲. ستبر: هیکل درشت و بزرگ و محکم
٤۳. ستوار : مخفف استوار ، پایدار و ثابت
٤٤. هر آینه : به یقین ، مطمئنا ، بی گمان
٤٥. بهروزی: خوش بختی
٤٦. تکاپو : کوشش و رفت و آمد همراه با شتاب
٤۷. دریغ ورزیدن : ک.تاهی کردن ، مضایقه کردن
٤۸. برآمده : بالا آمده ، پیدا شده
٤۹. خیرگی: حیرت و سرگشتگی
٥۰. هان و هان : شبه جمله است به معنی آگاه باش
٥۱. خوار : پست

مولیان_فروغ دانش

۵۲. پوییدن : رفتن نه با شتاب و نه به آرامی

۵۳. بی گزند : بدون آسیب

مغولیان_فروغ دانش